

ماجرای عشق و عاشقی میدون

نقش استاداسدی در دولت‌های مختلف



پوریا عالمی

● به بابای سوفیا گفتم: این چه وضع مملکت است؟ حقوق مدیر دولتی ۴۰ میلیون تومن؟ آن وقت حقوق کارگر دولتی ۸۰۰ هزار تومن؟ بابای سوفیا گفت: به یکی گفتند دوست را سوار یک زانتیا همراه یک نفر دیدیم که داشت صدا تا سرعت می‌رفت. طرف گفت اینکه چیزی نیست، من زانتیا دیدم ۱۸۰تا سرعت می‌رفته. حالا اینکه چیزی نیست من مدیر دولتی دیدم چند میلیارد بالا کشیده. در ضمن به نظر من یک مدیر حق دارد به اندازه کاری که می‌کند پول بیشتر بردارد.

به بابای سوفیا گفتم: یعنی یک کارگر حق دارد به دلیل کار بیشتر حقوق بیشتر بردارد؟ بابای سوفیا گفت: سفسطه نکن. مدیرهای دولتی واقعا زحمت می‌کشند و حقشان پول زیاد بوده.

به بابای سوفیا گفتم: همین مدیران دولتی کار را به اینجا کشاندند. من حاضرم یک چیز بیشتری بدهم این استادان مدیریت نکنند. بعد هم مدیر دولتی‌ای که توی چنین وضعیت بحران مالی، قبل از درست‌کردن وضعیت، اول به وضعیت خودش فکر کند و حقوق و پاداشش را بردارد، مالیده است.

بابای سوفیا گفت: پسر تو هم حساسی‌ها. چون تو نمی‌توانی اندازه یک مدیر دولتی به صورت رسمی حقوق دولتی از بیت‌المال بگیری، حسودیت می‌شود. تو هم اگر هیچ‌کاری نمی‌کردی و پول درمی‌آوردی، این‌قدر دُکم و تنگ‌نظر نبودی. بدبخت. تو جای اینکه از دولت حمایت کنی،داری نقدش می‌کنی؟

گفتم: استاد، کل به خودی جای دفاع دارد؟ چه دولت باشد، چه استاداسدی، جفتشان خنده‌دار است.

وصیت

سوفیا از بین این‌همه خوردنی توی دنیا و دولت و بیت‌المال، چرا فقط سهم من غصه شده؟ بیا باهام ازدواج کن دیگر.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۵ • ۱۰ ذی‌القعدة ۱۴۳۷ • ۱۳ آگوست ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۵۴ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۱۹:۵۶ • اذان صبح فردا ۴:۵۰ • طلوع آفتاب ۶:۲۳

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کار تون خواب

جلال پیرمرز آباد



به احترام زندگی به احترام فردا

با استفاده از خدمات بانکداری الکترونیک

حافظ محیط زیست باشیم



بانک تجارت
روابط عمومی بانک فردا

پشت جلد

آنان که باید ببینند نابینا نیستند!



کریم ارغنده‌پور

به رئیس‌جمهور بعدی به ارث می‌رسد. او همچنین جنگ عراق را زیر سؤال می‌برد و وعده داد که نیروهای نظامی را از خاک عراق بیرون بکشد. در این هشت سال این وعده هم محقق نشد و در دو ماه گذشته مجوز حضور نیروهای آمریکایی در عراق تا یک سال دیگر -یعنی تا پس از اتمام کار او- تمدید شد. از دیگر وعده‌ها تحول در نظام درمانی بود. او البته اصلاحاتی در این زمینه انجام داد ولی این اصلاحات اولا شکننده است و امکان بازگشت به سیستم گذشته زیاد است و ثابثا نسبت به وعده‌های انتخاباتی او فقط درصدی را شامل می‌شد. با این توصیفات اگر بپرسند پس مهم‌ترین دستاورد اوپاما چیست؟ پاسخ من بدون تردید این است که اقداماتی که اوپاما نکرده، شاخص‌تر از کارهایی است که کرده است. در صدر آنها این است که در این هشت‌ساله او برای ورود به جنگ علیه برخی کشورها تحت فشار قرار گرفت ولی نهایتا تسلیم نشد. دوری نسبی او از تندروترین جناح‌های اسرائیل هم نباید از نظر پوشیده بماند. در نمونه برنامه متأسفانه میراث او مثل پاره‌ای اقدامات دیگر نسبتا خوب شروع شد ولی نهایتا ناقص ماند و او عقب

سلام به فردا

شلیک داعش بهمدارا



هوشنگ ماهرویان

گارسون سرش شلوغ بود. مدام از این میز به آن میز در تردد بود. اشاره دست «دست‌راستی» را ندیده بود. یکی، دودقیقه‌ای می‌شد که همین‌طور بالا مانده بود. بالاخره صاحب کافه از پشت پیشخوان او را متوجه کرد. به‌سوی میز آمد و مؤدبانه پرسید: «ببخشید. امرتان؟» دست‌راستی به دست‌چپی تعارف کرد. پیشش از دهان‌بازکردن دست‌چپی، گارسون باعجله گفت: «بخشید. می‌بینید سرم شلوغ است. ممکن است کمی زودتر؟» هر دو از این جسارت جا خوردند. بی‌هیچ وانگشی با ملایمت گفتند: «مثل همیشه». گارسون در برگه‌اش چیزی نوشت و رفت. دست‌چپی متحیر پرسید: «این دیگر چه وضعش بود؟» دست‌راستی با نگاهی از دور به گارسون گفت: «لایب ما را به‌جا نیاورد!» دست‌چپی که خنده‌اش گرفته، می‌گوید: «منظورم احترام نبود. شیوه حرف‌زدن بود. تحکم داشت. برخورد نه بود. هرچه باشد، بالاخره او حکم میزبان را در مواجهه با میهمان دارد. نحوه مواجهه با میهمان‌ها که ما مشتری‌ها باشیم. آدابی دارد». دست‌راستی که هنوز از گارسون چشم برداشته، می‌گوید: «این را با شما موافقم». دست‌چپی بلافاصله می‌گوید: «پس این را هم موافقی اساسا خطاب قراردادن افراد، آدابی دارد. حتی برای یادآوری نکته‌ای اخلاقی؟» دست‌راستی هم‌زمان با تکان سر می‌گوید: «بله، قطعا». دست‌چپی به نشریه روی میز اشاره می‌کند و می‌گوید: «پس این حرف‌های بهروز افخمی چه توجیهی دارد؟ اینکه از واژه «کثافت‌کاری» برای منتقدان خود استفاده کند؟ برای همان منتقدانی که تصمیم گرفته‌اند او و برنامه‌اش را بایکوت کنند و به آن بی‌اعتنا باشند. این «واژه‌نوازی» برای نخستین‌بار نبود. پیش‌تر در همان برنامه «هفت» از واژه نامتعارف «دیانت» هم استفاده شده بود. پرسش این است: آیا حرف‌زدن از آن تریبون آداب ندارد؟» دست‌راستی که کاملا کنج‌کاو شده، می‌گوید: «متوجه شدم. به‌ظاهر حق با شماست، اما باید آن‌طرف ماجرا را هم دید. بالاخره عده‌ای تحریک می‌کنند. نمی‌گذارند دهان اینها بسته بماند. کارهایی می‌کنند تا بالاخره صدای دوستان ما درآید.

پیشخوان



شماره ۲۳ ماهنامه «ایران فردا» منتشر شد. این شماره که انتشار آن هم‌زمان با سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است، جلد خود را نیز به این موضوع اختصاص داده و در همین زمینه گفت‌وگویی با «علیرضا رجبی» داشته. دربخش زنان مقالاتی با عناوین «کتاب مقدس انقلاب: اصلاح و بازسازی رهایی‌بخش» و «نواندیشی دینی و حقوق زنان» گنجانده شده و از «محمدجواد غلامرضاگشی» مقاله ای با عنوان «امکان‌های مقدر ما» قراردارد.

نشست. حالا در ماه‌های پایانی عملا او دیگر کاری نمی‌کند جز پاره‌ای رفتارهای نمادین مثل حضور در ژاپن و ادای احترام به قربانیان بمباران اتمی. اینها بد نیست ولی زمان انتظار اینکه عملا سیاستی در ایالات متحده عوض و طرحی نو در انداخته شود، گذشته و تمام شده است. شیوه رایج این است که وقتی کارزارهای انتخاباتی وارد رقابت‌های جدی می‌شوند عملا نهادهای قدرت مثل کاخ سفید، کنگره، سنا و پنتاگون فتیله را تا حد ممکن پایین می‌کشند تا راه برای مانور نامزد موردحمایتشان بازتر باشد. با این مقدمه باید عرض کنم مهم‌ترین آموزه از دوران اوپاما این نیست که نباید قدمی به سوی تغییر برداشت و نمی‌شود و نمی‌گذارند. بلکه این است که ساختار سیاسی و سرمایه‌داری به قدری متصلب است که این کار به آن سادگی که اوپامای جوان تصور می‌کرد میسر نیست. کار بسیار دشوار است و موانع هم بلند و استوار. اما البته تسلیم‌شدن و منفی‌بافی راه چاره نیست. اوپاما به خاطر جایگاهش در قدرت فعلا دهان باز نمی‌کند که بگوید چه موانعی هست ولی آنان که باید ببینند که نابینا نیستند!

مشتری کافه خیابان وسط

رواج یک واژه نامأنوس



مهرداد حجتی

بهرتر است آنها مراقب رفتارشان باشند تا بهانه‌ای دست دوستان ما ندهند». دست‌چپی که قدری از استدلال دست‌راستی برآشفته است، می‌گوید: «یعنی می‌فرمایید هنرمندجماعت پیش از هر کاری، از شما اجازه بگیرد؟ یا هر روزنامه‌نگاری پیش از نوشتن هر مطلبی، از شما صلاح و مشورت بخواهد؟ اصلا هر بنده‌خدایی پیش از بیرون‌آمدن از خانه، از شما بپرسد چه پوشش و چه نبوشد؟ کجا برود و کجا نرود؟ این‌طور از نظر شما همه‌چیز درست می‌شود؟» دست‌راستی که می‌خواهد خود را آرام جلوه دهد، می‌گوید: «گفتم که دوستان ما برای خود نظری دارند. باید به آن اعتنا کرد». دست‌چپی با همان لحن می‌گوید: «و اگر کسی اعتنا نکرد؟» دست‌راستی تا دهان باز می‌کند، گارسون سر می‌رسد. دو قهوه و دو برشته کیک روی میز می‌گذارد و با بی‌اعتنایی می‌رود. این رفتارش بیش‌ازحد توی ذوق می‌زند. دست‌راستی به‌جای پاسخ دست‌چپی، گارسون را صدا می‌زند. گارسون با بی‌میلی برمی‌گردد و همان‌طور ساکت روبه‌روی او می‌ایستد. دست‌راستی که از کوره در رفته است، با لحنی تند می‌گوید: «این چه رفتاری است؟» گارسون بی‌تفاوت می‌گوید: «چه رفتاری؟» دست‌راستی بلندتر می‌گوید: «همین رفتار را می‌گویم. این چه رفتاری است؟» گارسون با همان بی‌تفاوتی می‌گوید: «مگر اشکالی دارد؟» دست‌راستی که حسابی از کوره در رفته، می‌گوید: «البته که دارد. درستش کن. فهمیدی؟ درست». گارسون خونسرد می‌گوید: «درست است قربان». سپس با اندکی مکث ادامه می‌دهد: «جسارت است قربان، اما این شمااید که تعادلتان را از دست داده‌اید و داد می‌زنید!» دست‌راستی برآشفته‌تر می‌گوید: «تو حق نداری با من این‌طوری حرف بزنی. فهمیدی؟» گارسون با همان خونسردی و بی‌تفاوتی می‌گوید: «مگر شما حق دارید؟» بعد رو به دست‌چپی می‌گوید: «آقا خودم شنیدم که ایشان از کسانی که به هنرمندان گفته‌اند متدیوث، با یک همچین چیزی، طرفداری می‌کنند! آن وقت به من می‌گویند درست صحبت کن. شما بگویید من اشتباه می‌کنم؟» بیش از داوری دست‌چپی، صاحب کافه سر می‌رسد و گارسون را از میز دور می‌کند. دست‌راستی که صدایش از خشم می‌لرزد، به دست‌چپی می‌گوید: «می‌بینی؟ هیچ‌کس حد خودش را نمی‌داند!» دست‌چپی با تبسم می‌گوید: «تو ببین که اصلا تحمل بی‌اعتنایی را ندارید. فقط کافیت نادیده گرفته شوید، همین».

اتفاق

آفاق و جمع نگرانان

بود. می‌رسیدند که نکند بکهو کنسرت برود روی هوا، به هر دلیلی کنسل شود و آنها نتوانند خواننده محبوبشان را روی استیج ببینند. پشت پرده هم همین بود؛ دقیقه‌های آخر گفته بودند کنسرت تعطیل! آفاق به این و آن زنگ زده بود، این و آن به این و آنی دیگر تا اینکه راس ساعت درها باز شد. از مسئولان به دین کنسرت‌ش آمدند، همه دندک به خطور می‌شود کنسرت راک برگزار کرد و داخل چارچوب ماند. کنسرتی به‌دور از هیجان‌های کاذب، کنسرتی با رعایت مسائل عرفی و اخلاقی و طبعاً کنسرتی که بهانه هیچ زلزله یا قحطی احتمالی نمی‌شود! نمی‌دانم این اولین کنسرت راک واقعی در ایران است یا نه، اما این اولین جرقه‌های حمایت رسمی دولت از موسیقی متفاوت است، موسیقی‌ای که نفس وجودش، اجتماعی‌بودن و توجه به مسائل روزمره جامعه با چاشنی اعتراض است؛ در چنین استیجی است که هم می‌شود عاشقانه «شال» را خواند و هم به وضع امروز خرم‌شهر معترض بود و آهنگ «شهر من کو؟» را با هزاران تماشاجی، همخوانی کرد.